

واکاوی نو سازی ارتش ایران عهد ناصری مبتنی بر تسلیحات مورد استفاده در قرن نوزدهم با تمرکز بر اصلاحات ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۷ه.ق.

نوع مقاله: پژوهشی

سید بنیامین کشاورز^۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳

چکیده

ایران در عصر قاجار شاهد تحولات مختلف مدرنیزم در زمینه‌های مختلف جامعه از جمله ارتش و قوای نظامی بود، تحولاتی که در عهدناصری به اوج خود رسید. با فشار دولت‌های غربی، وجود آشوب‌های داخلی در کنار درگیری دائم با خلافت عثمانی، تحول و ارتقای قوای نظامی ممالک محروسه و به طبع آن تسلیحات در اولین اولویت قرار گرفتند که هزینه بسیاری نیز طبعاً به بار آوردند. امر فوق آنچنان صاحب اهمیت است که همواره موضوع تحقیقات قابل توجهی بوده است اما مطالب مربوط به آن چندان منسجم نبوده و همواره ارائه یک تصویر مشخص از وضعیت نظامی ارتش قاجار عمل دشواری بوده است. با این وجود تسلیحات بسیاری از عصر مذکور تا امروز باقی مانده‌اند که به ندرت مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، بنابراین تسلیحات و جلوه آنان چه در تصاویر و چه در نوشته متخصصین نظامی اطلاعات ارزشمندی می‌توانند به ما ارائه دهند که پایه اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهند. پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. چه تسلیحاتی در روند مدرنیزم به ایران آمدند؟ ۲. تسلیحات جدید قرن نوزدهم میلادی و در نتیجه قشون ناصری، در برابر نیروی سنتی و شرایط جغرافیایی ایران چگونه عمل کردند؟ این مقاله بر آن است علاوه بر معرفی تسلیحات به بازسازی عملکرد و کیفیت ارتش نیز بپردازد. در نتیجه مشخص گردید تسلیحات ارزان‌تر همخوان با شرایط ایران، انتخاب شده و در داخل کشور همراه موارد جانبی به تولید می‌رسیدند. بعلاوه، اصلاحات نظامی جهت حفظ ثبات داخلی بسیار موفقیت آمیز بودند.

واژگان کلیدی:

ایران، عهد قاجار، قرن نوزدهم، تسلیحات، قوای نظامی

^۱ دانشجوی دکترای باستان‌شناسی اسلامی، دانشگاه باهنر، ایران، اصفهان.

* نویسنده مسول: Email: keshavarzseyedjavad@gmail.com



مقدمه

تسلیمات از اشیا محبوب و قابل توجه عموم هستند که در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی متعدد یافت می‌شوند چراکه با یکی از ابعاد شخصیت بشر، همانا بهره‌وری از نیروی خشم و مبارزه ارتباط تنگاتنگی دارند و برای انسان‌ها ارتباط با چنین آثاری ساده است چنانکه به راحتی در ادبیات و رسانه عامیانه جهانیان نیز حضور پررنگی دارند. موزه‌های ایران نیز از اشیا مذکور تهی نیستند با این وجود علی‌رغم تحقیقات قابل توجه درباب قشون عصر قاجار بسیار به ندرت از تسلیمات سخنی آورده شده و یا مورد بررسی یا حتی معرفی قرار گرفته‌اند. این درحالی است که موضوع سلاح‌شناسی بین تاریخ‌شناسان مختلف غربی امری عادی محسوب می‌شود.

شناسایی تسلیمات آتشین قاجار کمک می‌کند تحولات نظامی در یک دوره زمانی مشخص، با استفاده از داده‌های ملموس یا مواد فرهنگی معلوم شود. از این طریق است که می‌توان داده‌های تاریخی را به اثبات رساند و یا مردود شمرد، کما اینکه روش فوق‌قادر است خلا مطالب تاریخی را نیز پر کند. این دقیقاً روشی است که باستان‌شناسان تاریخی و اسلامی به کار می‌برند و بهره‌وری از آن کمک شایانی می‌تواند به محققین تاریخ نظامی نیز بکند. بنابراین در این پژوهش برای واکاوی نوسازی ارتش عصر قاجار و به خصوص عهد ناصری تمرکز اصلی بر تسلیمات عصر مورد نظر است.

متن مقاله حاضر به سه بخش اصلی تقسیم شده است: در آغاز به اصلاحات آغازین ارتش قاجار توسط عباس میرزا نایب السلطنه اول پرداخته شده است تا نه تنها پیشینه نیروی نظامی و تسلیمات مدرن، بلکه اقتضاهای تاکتیکی آنان معلوم شود تا بدین وسیله آشنایی اولیه با ارتش قرن نوزدهمی و در نتیجه ناصری شکل گیرد. بخش دوم مربوط به تسلیمات عهد ناصری بوده که عمل سلاح‌شناسی نیز غالباً در این بخش انجام شده است. در پایان نیز کیفیت قشون ناصری در عمل بررسی می‌شود، که این کار با تفسیر گزارشات تاریخی گرفته است.

اهداف و ضرورت پژوهش

تسلیمات را می‌توان مدرکی ارزشمند و بهترین داده ملموس نظامی دانست زیرا به همان عصر مورد تحقیق تعلق داشته و مانند متون تاریخی به خوانش مجدد تاریخ کمک می‌کند. پس با

توجه به آنکه متون تاریخی اطلاعات پراکنده و گاه متناقضی عرضه می‌دارند، این نقیصه را می‌توان با مراجعه به اسناد و مواد فرهنگی جبران کرد. به طور کلی داده‌های مادی به عنوان مرجعی نسبتاً مستقل و قابل اعتماد اطلاعات منابع مکتوب را تأیید، تثبیت یا کامل می‌کنند. در این میان کامل کردن اطلاعات مکتوب گوشه‌های تاریک حوادث و جریان‌های تاریخی را روشن می‌کنند. این مقاله می‌کوشد علاوه بر معرفی تسلیحات با نگاه دو سویه مواد فرهنگی و مدارک تاریخی خوانشی تازه یا دستکم متفاوت از قشون عهد ناصری و در نتیجه ارتش مدرن قاجار ارائه دهد. البته باید در نظر داشت هر آنچه امروز مدرن محسوب می‌شود به نوعی دارای پیشینه‌ای است که از دوره قاجار آغاز شده است که ارتش نیز از این امر مستثنا نیست. بنابراین برای شناخت دنیای امروز و حتی آینده، شناخت و بررسی روند گذشته الزامی است به خصوص روندی که با آغاز مدرنیسم مرتبط باشد. البته متاسفانه مطالعات عصر قاجار در ایران با غرض‌ورزی‌ها و ساده‌نگری‌ها مواجه شده و به ندرت موضوعات جدید ارائه شده‌اند، ولی با بروز رویکردهای جدید بررسی هر بخش این عصر هرچه بیشتر ممکن و الزامی شده است.

پرسش‌های پژوهش

این تحقیق دو پرسش اصلی را مد نظر دارد: ۱. کدام تسلیحات در مسیر مدرنیسم ارتش قاجاریه به ایران وارد شدند و یا حتی به تولید داخلی رسیدند؟ ۲. تسلیحات جدید قرن نوزدهم میلادی و در نتیجه قشون ناصری، در برابر نیروی سنتی و شرایط جغرافیایی ایران چگونه عمل کردند؟

روش تحقیق: مطالعات سلاح‌شناسی جدید برپایه داده‌های استخراجی از انواع سلاح‌ها و متون تاریخی جهت اثبات مستدل‌ها استوار است، بنابراین رهیافت و روش تاریخی می‌تواند بهترین رویکرد برای پژوهش‌های تاریخ نظامی باشد. رهیافت تاریخی با بازسازی گذشته انسانی بر پایه بررسی و تحلیل انتقادی متون تاریخی صورت پذیرد که در نهایت با مواد فرهنگی ارزیابی می‌شود. البته برای مطالعات سلاح‌شناسی از متخصصین آن که اکثریت ساکن اروپا هستند نیز باید کمک گرفته شود به خصوص آنکه تسلیحات مدنظر معمولاً در غرب طراحی و تولید شده‌اند. بر این اساس مطالعه ارتش در اینجا از نوع توصیفی و تحلیل از طریق شناسایی کارکرد و کیفیت تسلیحات مدرن است. البته تحقیق حاضر تلاش داشته از منظر قرن

نوزدهم‌شناسی و نه قاجارشناسی سنتی به مسأله پردازد. شاخه تحقیقاتی قرن نوزدهم‌شناسی زمانی در بریتانیا به وجود آمد که محققین متوجه گستردگی بی‌اندازه جغرافیایی این عصر و تنوع بالای موضوعات آن شدند زیرا با پدیده مدرنیزم، روابط بین الملل تمام عیار و در نتیجه برهم کنش جهانی رو به رو بودند. بنابراین این که چرا روند و بعضی تحولات مقطعی مدرن‌سازی روی می‌دهند تنها با نگاه به شرایط و امور داخلی ملل و جوامع به چستی آنان پی نمی‌بریم. در عین حال برای بازشناسی کیفیت امور از روش مقایسه استفاده می‌کنیم. بنابراین با توجه به دانش و میزان شناخت نگارنده از تاریخ و فرهنگ ژاپنی از مدارک مرتبط با این کشور جهت مقایسه با ایران استفاده شده است. در نتیجه گزارشات ژاپنی نیز در اولویت قرار گرفتند. پیشینه پژوهش: این تحقیق از دو گونه آثار متفاوت بهره می‌برد و از همین رو پیشینه آن در قالب دو دسته از آثار بیان شده است: ۱. پژوهش‌های درباره قشون قاجاریه ۲. پژوهش‌های سلاح‌شناسی. اما همانطور که اشاره شد تحقیقات سلاح‌شناختی انجام نشده و یا هر آنچه در این باره انتشار یافته به صورت پراکنده و بسیار محدود در بین مطالعات مربوط به قشون مطرح گردیده، از این رو پیشینه مذکور تنها متوجه تحقیقات با موضوعیت ارتش قاجار است. از نخستین تحقیقات در باب ویژگی‌ها و تحولات ارتش قاجار البته در کنار اصلاحات دوره پهلوی، توسط مرحوم سرتیپ یکرنگیان و در کتاب «سیری در تاریخ ارتش ایران» انجام شد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۵-۳۶۵). البته حجم بالایی از کتاب فوق نه به ارتش بلکه وقایع نظامی پرداخته است از این رو برای نمونه بخش مربوط به محمدشاه هیچ صحبتی درباره نه تسلیحات و نه ساختار قشون ندارد (همان ۶۵-۷۰). رکسانه فرمانفرمایان در کتاب «جنگ و صلح در دوره قاجار» (Farmanfarmanian, 2008: 47-183)، تمرکز بسیاری بر نقش و موقعیت ارتش قاجاریه در ساختار اجتماعی آن دوره داشته است. درواقع رویکرد و روش آن با تحقیق حاضر متفاوت بوده، با این وجود بهترین الگو برای سرآغاز تحقیقات جدید از منظر قرن نوزدهم‌شناسی محسوب می‌شود. مقاله متفاوت «نیروهای نظامی در دوران مشروطیت» نیز تلاش داشته مسئله قشون را در دوره بسیار محدود و از منظر اداری رژیم جدید بررسی کند (تاج عینی و کلهر، ۱۳۸۶: ۱-۷). داریوش شهبازی در کتاب «تاریخ قشون قاجاریه» تمرکز بسیاری بر عهد فتحعلی‌شاه داشته ولی چنان که معمول است و در اثر سرتیپ یکرنگیان نیز

اشاره شد، تقریباً به طور کامل به عهد محمد شاه نپرداخته و اطلاعات آن نسبت به عهد ناصری برخلاف معمول، بسیار اندک و ناچیز است به خصوص اگر تکرار دائم مطالب را در نظر گرفت. بعلاوه آنچه از عهد مظفری نیز آورده شده صرفاً اشاره‌ای است به چند نمونه وقایع نظامی مهم (شهبازی، ۱۳۹۷: ۴۱-۱۴۷). می‌توان به کارهای استفانی کرونین مانند «سیاست‌های قبیله‌ای در ایران: درگیری‌های دهاتی و دولت جدید ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱» (Cronin, 2007: 11-346) و «سربازان، شاهان و تابعین در ایران: مخالفت، اعتراض و شورش از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱» (Cronin, 2010: 9-406) نیز اشاره کرد که در چنین اموری تخصص دارد. اما لازم به تأکید است این مقاله یک تحقیق بیشتر سلاح‌شناختی است که در ایران انجام شده و جهت متفاوتی دارد.

مبانی نظری

آغاز نوسازی ارتش

وقتی عباس میرزا نایب‌السلطنه به فرماندهی قشون آذربایجان و مبارزه با روسیه رسید، آگاهانه به تقلید از اصلاحات سلطان سلیم سوم پرداخت (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۷) و در راستای اصلاحات نوین وی نیز بود که اقدام به تأسیس فوج لهستانی-گرج در تبریز کرد (قاجار، ۱۳۷۳: ۱۶۱). آنگاه در ادامه منظور خود، با راهنمایی مشاورین فرانسوی و بریتانیایی به ساخت دو پادگان و یک کارگاه ریخته‌گری توپ در تبریز (رینگر، ۱۳۸۱: ۳۳) و یک کارخانه توپ سازی در اصفهان اقدام کرد (قاجار، ۱۳۷۳: ۲۰۶) و حتی حدود ده هزار تفنگ و سی عراده توپ در یک نوبت (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰. ج ۱: ۵۸۹) و در نوبت دیگر بیست هزار تفنگ فلیتلاک^۱ یا چخماقی دیگر از فرانسه خریداری شد (خزایی، ۱۳۹۶: ۳۷). در نتیجه واحدهای جدید از جمله توپخانه متحرک تشکیل گشت، به روش ناپلئون اول سربازی اعلام گردید و مشق غربی تدریس شد (Farmanfarmaian, 2008: 54-59). البته ولیعهد بسیار به شرع اهمیت می‌داد و نگران نفوذ عناصر فرهنگ غربی بود برای مثال با تراشیدن ریش و برداشتن کلاه سنتی مخالف بود (رینگر، ۱۳۸۱: ۵۵). مجموعه اعمال فوق به جز عکس العمل روحانیون مشکلات مالی ع دیده‌ای برای او به دنبال آورد به طوری که اجرای آن بدون حمایت‌های مالی بریتانیا

¹ Flintlock

امکان پذیر نبود (Farmanfarmaian, 2008: 58) و همان پول نیز با واسطه افرادی چون تاج الدوله به دست ولیعهد می‌رسید (عضدالدوله، ۱۳۹۴: ۸۰). با وجود این سخت‌کوشی‌ها، ولیعهد در جنگ با روسیه شکست خورد و تنها قادر بود در برابر نیروی سنتی عثمانی در دره قطور پیروزی قاطعانه بدست بیاورد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۵۶). به عبارتی نهایتاً تفاوتی بین قوای او با نفرات سنتی برادرش محمد علی میرزا دولتشاه که بغداد را محاصره کرد وجود نداشت (قاجار، ۱۳۷۳: ۲۵۰) خصوصاً آنکه به خاطر هزینه‌های سرسام آور ارتش نفرات نظام اندک بود. یعنی زیر ساخت اقتصادی متناسب با اصلاحات نظامی انجام نگرفته بود. البته اقدامات نایب السلطنه خصوصاً برای آینده کشور اشتباه یا بدون لزوم نبود اما چنانکه سِر مالکوم به طور غیر مستقیم گفت، نیروی نظامی باید متناسب با شرایط اقلیمی و سنت جنگاوری یک کشور باشد (ملکم، ۱۳۹۷: ۲۴۰).

طی روابط با فرانسه تجهیزات به روز فرانسوی از ۱۸۰۸م/۱۲۲۲ق وارد کشور گشت و به اقتضای تکنولوژی جدید آرایش خطی آموزش داده شد. اساساً تفنگ چخماقی، ماسکت^۱ (به خصوص نوع شارلویل م ۱۷۷۷)^۲ که در این دوران ۱۹،۳ میلی متر و با طول ۱،۴۹ سانتی متر هستند و دیگر نمونه‌های قدیمی تر تفنگ که مچلاک^۳ یا فیتیل‌ای باشند، به دلیل قدرت و دقت کم باید به شکل دسته‌ای به طور هماهنگ شلیک کنند تا بیشترین بازدهی را داشته باشند. به عبارت دیگر هرچقدر در یک خط نیروی بیشتر و منظم‌تری حضور داشته باشد یا سریع‌تر آتش گشوده شود قدرت تخریبی نظام نیز افزایش می‌یابد از این رو آموزش طوری بود که چند صف به طور همزمان بتوانند شلیک کنند، می‌توان گفت نبرد با انبوه سربازان و قدرت آتش که در یک نقطه همگی جمع شده‌اند انجام می‌پذیرفت (Rothenberg, 1981: 62). البته در این دوران رایفل^۴ یا تفنگ خاندان شده نیز وجود داشت اما در میدان نبرد معمول نبود زیرا بسیار گران‌تر بود و کندتر شلیک می‌کرد و چون معمول نبود دچار کمبود مهمات نیز بود

^۱ Musket

^۲ Charleville M1777

^۳ Matchlock

^۴ Rifle

(Nafziger.1996: 39) بنابراین بهتر آن است که رایفل را در بررسی عهد فتحعلی شاه در نظر نیاوریم.

قطعا برای شرایط مختلف تاکتیک‌های متفاوتی وجود داشت اما همگی راست گوشه و یا چنانکه گفته شد خطی بودند، حال یکی از معمول‌ترین آنان شکل مربعی است که بیش از هر چیز در برابر سواره نظام خوب عمل می‌کرد (Nosworthy.1997: 552) و در برابر آتش توپ بسیار آسیب پذیر بوده است (Rothenberg.1981: 70) حال توپخانه هرچه سنگین‌تر باشد قدرت بیشتری خواهد داشت ولی وزن توپ برای کشیدن اسب نباید بیش از سیصد و بیست کیلوگرم می‌بود (Dawson.2007: 204) البته به دلیل شرایط اقلیمی ایران که با دشت‌های مسطح اروپا متفاوت است توپ سنگین همچون ژریبیوال^۱ چندان کاربرد نمی‌توانست داشته باشد. به عبارت دیگر شمار توپ‌های ساخته شده در تبریز و اصفهان فقط به دلیل هزینه بالایشان نبود که اندک بود و نهایتا بیشترین توپ‌ها را زنبورک‌ها تشکیل می‌دادند (قاجار، ۱۳۷۳: ۲۳۳) بلکه این نوع از توپخانه برای ارتش و اقلیم ایران مناسب نبود.

بسیاری از آنچه در بالا گفته شد را می‌توان به سهولت در نقاشی رنگ روغن نبرد گنجه در طبقه نخست بخش اسلامی موزه ملی مشاهده نمود از این رو منبع و مدرک مناسبی برای نمایش ارتش آن زمان ایران است (تصویر ۱). سبک نقاشی و جزییات طرح شباهت زیادی به نقاشی چالدران در چهل ستون دارد، یعنی می‌توان انتظار داشت جنبه و نگاه هنری کار بعضی از جنبه‌های واقعیت را حذف کرده یا پوشانده باشد. از این رو نمی‌توان از صحت تمام ویژگی‌های به تصویر آمده ارتش ایران در این تصویر اطمینان داشت. اولین موردی که به چشم می‌خورد بی‌نظمی یا سستی بودن قوای نظام است چراکه جنگ پراکنده سنت ایرانیان و در اصل عشایر است. به عبارت دیگر غالب بودن نیروی چریک با تنوع البسه و زره مشخص است. حال در سمت راست که صفوف روس هستند که تمام خصایص یک ارتش منظم غربی که پیشتر گفته شد را دارا هستند.

بنابراین شاید طرف ایرانی نیز در حال نمایش چنین امری است یعنی نهایتا سپاه منظم آذربایجان در جنگ به چشم نمی‌خورد و یا به عبارت دیگر سپاه عباس میرزا بر وفق انتظارات،

¹ Gribeauval

متناسب با سیستم ناپلئونی نبود. در مرکز تصویر شاهد حضور پیادگان پراکنده هستیم که با سواران پشتیبانی می‌شوند و فرای آن ستون‌های صرفاً سوار به چشم می‌خورند که نمایشگر حضور نیروی عموماً سوار ایلات ایران است که شاهد قدرت ویرانگر تاکتیک مربعی ارتش عموماً پیاده روسیه در برابر سواره نظام هستند. با نگاه دقیق‌تر نسبت به تفنگ‌های چوبی روی شانه سربازان یکی از نکات تجهیزات ایرانی مشخص می‌شود. جذیل (تصویر ۲) نوعی رایفل ساخته شده توسط افغانیان در میانه قرن نوزدهم میلادی/قرن سیزدهم قمری، است که متناسب با شرایط داخلی بود. اما جذیل دراصل نوع تغییر یافته از رایفل انگلیسی بود که ایرانیان از طریق قاجاق به افغانستان وارد می‌کردند (ابراهیمی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۱۳). جذیل در فرم ظاهری تفنگ و به خصوص دسته که برای راحتی بیشتر سرباز است مشخصاً از سبک تفنگ‌سازی ایرانی-هندی پیروی می‌کند، به عبارت دیگر آنچه در اینجا شاهدیم تغییر سلاح غربی به شکل و بر اساس نیاز داخلیست. بنابراین نیروی غالباً سوار ایران که نیاز به تحرک بالا دارد تفنگی را با تکنولوژی جدید استفاده می‌کرد که به تاکتیک مورد استفاده ایشان کمک کند به عبارت دیگر بومی سازی انجام می‌شد، هرچند چون قشون هنوز نو نشده بود پس تاکتیک آن نیز همچنان سنتی و غیر متناسب با جنگ آغاز مدرن بود. نکته حائز اهمیت آن است که آنچه از تاکتیک و تولیدات این عهد گفته شد، در سال‌های بعدی و فرای عهد ناصری نیز تداوم یافت.



تصویر (۱) نبرد گنجه در موزه ملی. عکس از نگارنده



تصویر (۲) تفنگ جذیل. عکس از Vikingsword.com

تسلحات عهد ناصری

در دوران ناصرالدین شاه ایران نیز مانند دیگر کشورهای میانه قرن نوزدهم میلادی/ ۱۳ هجری به شدت تحول پیدا کرد که این مهم شامل ارتش نیز می‌شود. در واقع شمار اندک قوای نظامی محمد شاه (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۷۲) اولین مایه نگرانی شاه جدید بود زیرا به محض به قدرت رسیدن در ۱۸۴۸م/ ۱۲۶۴ق واحدهای جدیدی چون هنگ ناصری دشت مازندران تأسیس شدند (ابوت، ۱۳۹۶: ۸۳). این امر تداوم یافت و تا ۱۸۵۰م/ ۱۲۶۷ق افواج جدید در اردبیل و مشکین شهر، گروس، خراسان و کزاز، بروجرد، نیشابور مراغه، خلخال، کرمان و چندجای دیگر ایجاد شدند، بعلاوه فرمان داده شد چهارده فوج همواره در دارالخلافه حاضر باشند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۱۲-۱۷۱۳). عملی که تنها به معنای تمرکز گرایی قدرت است. با شروع سلطنت، ناصرالدین شاه اقدام به استفاده از میراث نظامی «شاه مرحوم» و «خاقان مغفور» برای اعمال حاکمیت کامل تهران بر هرات کرد. قوای مذکور به خوبی و گویا به سادگی قوای بومی را در هم شکستند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۸: ۴۲۱-۴۲۳). اما ایران در برابر بریتانیا محکوم به شکست بود و این مهم از دید بسیاری از سرداران و بزرگان کشور از جمله خانلرمیرزا مشهود و معلوم بود (لطیف پور، ۱۳۹۴: ۱۱۷). با نظر بر اصل استفاده از میراث می-توان گفت نیروی اصلی قشون همچنان ساختار غالباً سنتی با تکیه زیاد بر سواران داشته و

پیادگان خط بیشتر جنبه حفظ ستون و نه نبرد داشتند به خصوص آنکه در این زمان بتازگی نیروی پیاده افزایش یافته بود و چالش فرماندهی به همراه آموزش ایشان هنوز با قدرت تمام موجود بود.

پس با موفق عمل نکردن هیئت معلمین بریتانیایی و فرانسوی بنابر دلایل مختلف از جمله بنابر قول اعتمادالدوله، عدم وجود حس مسئولیت پذیری هیئت‌های فوق (رینگر، ۱۳۸۱: ۹۷) سلطان ذوالقرنین به امپراتوری اتریش-مجارستان روی آورد. در نتیجه علاوه بر تسلیحات، هیئتی شامل دوازده متخصص از این کشور به ایران ارسال شدند، افرادی که علی رغم مخالفت‌های معمول و حتی سوء قصد که در مورد استوداخ خان روی داد (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۹۰) همچون آگوست کرشیش نخستین استاد آکادمی نظامی دارالفنون الگوهای اولیه آموزش مدرن را پیاده سازی کردند (ناصرالدین شاه و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹). نمونه دیگر تاثیر ایشان را می‌توان در کار نظام الملک دو مونت فورت مشاهده کرد که نخستین نیروی ژاندارمری ایران را تاسیس نمود (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۲۷۲) و نهایتاً دو رژیم/هنگ نوع اتریشی پس از سفر دوم فرنگ شاه ایجاد شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۱: ۵۲۴). البته لازم به تذکر است که اساس نظام مدرن به دلیل اقتضای تسلیحات مدرن سرتاسر یکسان بود، یعنی تغییر آموزگاران از فرانسوی به اتریشی صرفاً مرقبوطه به کیفیت آموزش می‌شد و تغییر اساسی نه در تاکتیک و نه استراتژی آغاز مدرن ایجاد نمی‌کرد.

در همین زمان و در نتیجه سفر دوم فرنگ شاه، کلنل دومانتوویچ که پیشتر در کنار ایرانیان در برابر تهاجم ترکمنان جنگیده بود به سال ۱۸۷۹م/۱۲۹۶ق بریگاد/تیپ قزاق را تاسیس کرد (میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۲) در واقع این سواره‌نظام مشهور روسیه بود که الگوی سواره‌نظام جدید ایران گردید (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۰۸). البته گفته شده بیشتر هزینه آن از جمله حقوق سربازان را دولت روسیه پرداخت می‌کرد، ولی چنانکه ناصرالدین شاه نوشته است حدود صد هزار تومان در حدود سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق بودجه دولتی داشت (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۱۱۹) و حتی ۲۴۰۰ تومان حقوق دو پالکونیک اول بود که ایران می‌پرداخت (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۴۰). مسئله الگوگیری سواران ایرانی از قزاق‌خانه اهمیت بالایی دارد زیرا این نیرو بر خلاف اصول جنگی غربی که اصول ناپلئونی داشتند، سواران نه تنها کار شناسایی و دنبال کردن حریف یا

حتی حفاظت از جناحین، بلکه به عنوان یک نیروی نظامی اصلی و مستقل مورد استفاده قرار می‌گرفت یعنی منتظمین ارتش جدید ایران به خصوص شخص ناصرالدین شاه کاملاً با اقلیم ایران و سنت نظامی- شکل گرفته بر اساس اقلیم- آشنایی داشته و نه تنها قصد نداشتند آن را حذف کنند بلکه تلاش داشتند نزدیک‌ترین الگو را جهت مدرن سازی آن وارد کنند. از نیروهای جدید دیگر نظام، واحد مهندسی بود که در ۱۸۷۸م/ ۱۲۹۵ق توسط اتریشیان تاسیس شده و به این مناسبت در مشق میدان توپخانه حاضر گردید (مریخ، ش ۷، ۱۲۹۶: ۲). واحد فوق تنها نیروی کاملاً جدید این عهد است، البته مهندسین قشون پیشتر نیز بودند ولی آنان بحث مجزایی می‌طلبند.

طی این زمان تفنگ معمول یا دقیق‌تر بگوییم، رسمی پیاده نظام خط و مهندسی ورندل^۱ اتریشی بود (تصویر ۳) چنانکه در آشوب استرآباد نیز سلاح اصلی قوای دولتی ایران را تشکیل می‌داد (ناصرالدین شاه و دیگران. ۱۳۹۷: ۲۰۷). این سلاح از آن رو که شش فشنگ برنجی آن نه از لوله به شیوه موزرلودر^۲، بلکه از پشت و به شیوه بریچ لودر^۳ وارد می‌شد، حدود ۲۱۰۰ قدم برد داشت و نسبتاً پیشرفته محسوب بود. دقت و سرعت خوبی نیز داشت و بیشتر مشابه تفنگ شنایدر ارتش ژاپن ولی تولیدی بریتانیا بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۵، تصویر ۴) که اتحاد ضد شگون^۴ ساچ^۵ در ۱۸۶۸م/ ۱۲۸۴ق از آن استفاده کرده و توانستند با وجود نفرات دو سوم کمتر از قوای دولتی، در نبرد توبافوشیمی^۶ نفرات شگون را درهم بکوبند (کین، ۱۳۹۸: ۶۹). بنابراین ورندل نیز سلاح قابل اتکایی بود اما تفنگ اتریشی محکم نبود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۵) به عبارت دیگر نمی‌شد مانند شنایدر یا دیگر سلاح‌های بریتانیایی و فرانسوی که ژاپنی‌ها استفاده می‌کردند در درگیری نزدیک به کار گرفته شوند یعنی عمر چندانی نداشتند. طی مصاحبه نگارنده با کپسزلی^۷ متخصص سلاح از مجارستان گفت شد، ورندل یکی از اولین ته- پره‌ای تک گلوله با آتش متمرکز ولی با کالیبر کوچک در تاریخ بود که در ۱۸۶۷م/ ۱۲۸۳ق

^۱ Werndol

^۲ Mauser-loader

^۳ Breach-loader

^۴ Shogun

^۵ Sachho/Satsuma-Choshu

^۶ TobaFushimi

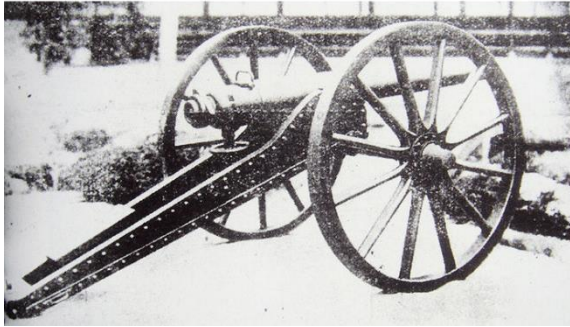
^۷ Kapszli

جایگزین انواع قدیمی شد، ایشان در ادامه ادعا کرده‌اند پیشرفته‌ترین سلاح دنیا بود که به دلیل بریچ‌لودر بودنش ارزان‌تر از دیگر تسلیحات اروپا به تولید می‌رسید هرچند شکننده‌تر نیز بود. تا این نقطه سخنان ایشان با صحبت‌های فوروکاوا همخوانی داشت ولی افزوده شد که برد موثر ورنندل ۱۴۳۰ قدم/۴۳۶ متر گلوله ۲۰گ. با استفاده از باروت سستی بود که با ۲۱۰۰ قدمی که سرگرد ژاپنی بیان داشته تفاوت بسیاری دارد. این سلاح دَنگی نیز شد که فشنگ این نسخه ورنندل برای ریولور^۱ هم قابل استفاده بود^۱. بنابراین در این مقطع دلیل خرید ورنندل بجای اشنایدر توسط دولت علیه ایران به همان میزان که می‌تواند به دلیل قیمت نازل‌تر آن باشد می‌توانست بخاطر سیاست بهره بردن از ارتش اتریش-مجارستان غیر استعماری و پیشرفتگی قابل قبول آن بوده باشد. باید در نظر داشت که البسه و تسلیحات نوع اتریشی در بیشتر مواقع قرضی بوده و برای مراسم به خصوصی چون ورود سفیر استفاده می‌شدند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۱۳۸ و ۱۵۵ اسناد ۳۳۴ و ۳۸۷) که نشان از گران بودن آنان دارد. البته تفنگ مکزن نیز خریداری شد (یکرنیگان، ۱۳۸۴: ۸۰) که درواقع نوعی وینچستر بوده و نگارنده تنها یک مورد در موزه قاجار (تصویر ۵) از آن مشاهده کرده است. هر دو این سلاح‌ها نسبتاً سنگین و نیرومند هستند بنابراین بیشتر کاربرد آنان یا در جنگ تدافعی و شهریست یا درگیری‌های پراکنده که برای ایران بیشتر متوجه سیستم چریک است تا مبارزه خطی و نبردهای مهیب اروپایی، به عبارت دیگر بازهم به نظر می‌رسد توجه وزارت جنگ به مدرن‌سازی و اصلاح قشون سستی ایران بود، به عبارت دیگر قصد تغییر کامل یا ایجاد قشون اساساً جدید را نداشت.



تصویر (۳) تفنگ ورنندل. راست عکس از C&Rsenal.com و چپ جزئی از تزیینات نارنجستان قوام شیراز عکس از نگارنده

¹ Revolver



تصویر (۴) بالا تفنگ اشنایدر، راست انواع کالیبر اشنایدر و چپ توپ آرمسترانگ. عکس از

wn.com

در این دوره واحد توپخانه ایران کیسه‌کمر (قانون نظام، ۱۲۷۷: ۷۷) تفنگ کاربین^۱ و کلت رپولور که کپلاک^۲ بودند (تصویر ۵) استفاده می‌کرد که فرانسوی-بریتانیایی و با معیار آن روز غرب قدیمی محسوب می‌شدند بنابراین باید در زمان امیرنظام فراهانی خریداری شده باشند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۷۵). اما توپ مورد استفاده یا در اصل رسمی در این دوره به گونه صحرائی و از نوع اوخاسیوس/اوخاتیوس به یاد فرانز اوخاتیوس^۳ (تصویر ۶) بود که این سلاح برنزی نیز بریچ‌لودر بود و با کالیبر ۸ سانتی‌متری مسلح می‌شد. چون رایفل به حساب می‌آمد دارای خان و فنر بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۵) که محتملاً دقت را افزایش می‌داد و می‌شد برخلاف نمونه‌های دوره فتح‌علی‌شاه، با زاویه-و نه صرفاً مستقیم-شلیک کرد. اما توپ اوخاتیوس بسیار سنگین بوده و در اقلیم ایران که وضعیت جاده‌هایش بسیار بد بود استفاده از آن معمولاً عملی نبود، درواقع چنانکه در اسناد رسمی وزارت جنگ موجود است حتی ارسال چهار توپ صحرائی از تهران به خوزستان بسیار دشوار و ادوات لازم آن به سختی تهیه می‌شد (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۱۳۷ سند ۳۳۴).

^۱ Carbine

^۲ Cap-lock

^۳ Franz Uchatius

از این رو باید به دنبال توپ‌های کوهستانی (تصویر ۹) به مراتب سبک‌تر می‌رفتند. البته نوع کوهستانی به ندرت یافت می‌شد، نوع مرتار^۱ نیز که در ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق به تعداد ۸۰۰ عدد موجود بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۵) که کاربرد نداشت مگر جهت دفاع شهری. توپ قابل شلیک این دسته حداکثر ۹ پوند/۴ کیلوگرم و به دلیل زاویه‌دار بودن شلیک، در اصطلاح گلوله مهتاب نامیده می‌شد (مدرسی، سامعی و صفوی مبرهن، ۱۳۸۰: ۶۸۲). در اینجا لازم به ذکر است که توپ‌ها اساساً سه نوع هستند، توپ عادی، هویتزر^۲ و چنانکه گفته شد مرتار. حال مرتار که خمپاره غالباً ترجمه می‌شود معمولاً در عملیات مربوط به محاصره چه تدافعی و چه تهاجمی نقش ایفا می‌کرد و در تمام دنیا به ندرت در میدان نبرد عادی استفاده می‌شد (Nosworthy, 1997: 360). البته در قشون ایران صحبت این سلاح همراه قیس یا قبوز است، سلاحی که مانند خمپاره شلیکش منحنی است، همچون همان نیاز به خزینه دارد، با آن معمولاً ساچمه و «نارنجک» شلیک کنند که مشخصاً منظور بمب‌های دستی سنگین اولیه است و گویا در هر دسته توپخانه که شش عراده است دو عراده آن قیس بود (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۴۰) مشخصاً منظور همان هویتزر است. لازم به ذکر نیز است که با نگاه به جنگ ۱۸۶۰م/۱۲۷۶ق مرو توپ‌های ۶ پوندی تقریباً سبک در قشون معمول بود و توپ بزرگ صرفاً جهت کوبیدن استحکامات آورده شده بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۶۲). بنابر آنچه گفته شد آنقدر توپخانه ایران بزرگ شده بود که تنها با سیصد تن یک توپ را راهی نبرد می‌کردند (Farmanfarmaian, 2008: 178) درحالی که سال ۱۸۰۹م/۱۲۲۴ق پنج توپ همراه بیست هزار نفر بود (خزایی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). البته رسماً باید هر گروهان شش توپ صحرایی می‌داشت هرچند، این در صورتیست که بنابر اصول، هر لشکر هفت هزار نفر می‌بود و نه دو هزار تن که معمول‌تر بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۰۹). به نظر می‌رسد قشون کاملاً به تنوع در تجهیزات در شرایط مختلف واقف بوده و تخصص را فدای استراتژی معمول نمی‌کرد.

از زمان محمد شاه تولید سلاح در ایران اوج گرفته بود و گفته شده حداقل دویست هزار تفنگ و سیصد توپ یا به روایت اعتضادالسلطنه ۷۰۰ توپ ساخته شدند

¹ Mortar

² Howitzer

(اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۵: ۴۰۸) و آنچنان باروت به تولید رسید که تا ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق میزانی از آن باقی مانده بود (قاجار، ۱۳۷۳: ۳۰۹-۳۱۳) هرچند به طور همزمان اینطور نیز روایت شده است که دو برابر این میزان به تهران آورد و بشکست (ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۳۲۶). اگر گفته فوق حقیقت داشته باشد پس در دوره ناصری نه تنها تسلیحات جبران شدند بلکه افزون گردیدند. این کار از سال ۱۸۵۰م/۱۲۶۷ق با تفنگ‌سازی در اصفهان آغاز شد که تا پایان عهد ناصری به کار خود ادامه داد و می‌توانست ماهی سیصد قبضه تفنگ، هزار دسته فانسقه/فانسقه و دیگر لوازم نظامی تولید کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳: ۱۷۱۷). در همین زمان تولید توپ نیز قوت گرفت. گلوله توپ در مناطق آهن و ذغال سنگ خیز نائج، میان و ناپلا شروع شده بود (ابوت، ۱۳۹۸: ۷۶) و این دقیقاً در راستای تلاش احیای ارتش است که پیشتر بدان اشاره شد. در راستا توپ‌سازی می‌دانیم که چدن لازم برای ساخت توپ را از روسیه خریداری کرده و از طریق مازندران به تهران می‌آوردند تا به وزیر صنایع مسئول کارخانه تسلیحات دارالخلافه سپرده شود (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۴۷ سند ۳۶) در قورخانه دو ماشین بخار برای توپ ریزی و تفنگ‌سازی وجود داشت، از گل قالب می‌ساختند سپس چوب‌های باریک در پشت قالب قرار می‌دادند تا پس از آن آلیاژ را در قالب بریزند، پس از دو روز قالب را شکسته، سطح را با ماشین صیقل زده و داخل را دستی خاندان می‌کردند، گویا به طور همزمان سی توپ در این کارخانه می‌توانست ساخته شود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

نمونه عالی از توپ صحرایی تولید داخلی تصویر ۷ است ولی نمی‌دانیم توپ مذکور ساخت کدام دوره بوده، با این وجود مشخص است در قرن بیستم این نوع توپ کاربرین موزرلودر فلینتلاک نوع ژریبیوال هنوز در ایران کاربرد داشت. باید افزود که در دوره مظفری توپخانه جدید اتریشی ایجاد گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۵، سالنامه. ج ۲: ۱۲) و شاه در سفر سوم خود به فرنگ مضاف بر مسلسل ماکسیم، چهل و پنج عراده توپ شنایدر جدید که قادر بودند هر دقیقه بیست تیر شلیک کنند خریده بود (عزیزالسلطان سردارمحترم، ۱۳۷۶: ج ۲: ۱۱۳۴). توپ مذکور در بین عددی بودند که در حمله به مجلس استفاده شدند و به دلیل دقت بالا با سرعت پیروزی را به همراه آوردند (میزایی، ۱۳۹۴: ج ۱: ۶۹۷-۷۰۲). در مقام مقایسه، توپ‌های سنتی ژاپنی نیز در عصر ادو (۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸م/۱۰۱۱ تا ۱۲۸۴ق) به شیوه سنتی ایران ساخته

می‌شدند که وزن گلوله آن‌ها ۲۴ پوند/۱۱ کیلوگرم بود یعنی مانند توپ ایرانی نسبتاً سبک بودند ولی بیشتر مواقع نقش خمپاره را ایفا می‌کردند (Esposito & Rava, 2020: 11). ارتش ژاپن، چه قوای ضد شگون طی انقلاب میجی و چه ارتش مدرن امپراتوری از توپ‌های آرمسترانگ (تصویر ۴) که بعداً به تولید داخلی درآمدند، چه برای خشکی و چه برای دریا استفاده می‌شدند. توپ آرمسترانگ تنوع بالا، دور زیاد و حداکثر برد آن زمان را داشت و یکی از دلایل پیروزی‌های متداوم قوای ژاپن در جنگ‌های چین و روسیه بود (Ivanov & Jowett, 2012: 7-34). بنابراین در آغاز شرایط توپخانه ایران و ژاپن مشابه یکدیگر بود، به یک شیوه توپ می‌ساختند، کاربردی مشابه داشتند و تسلیحات جدید وارداتی بودند ولی ژاپن در اواخر قرن نوزدهم/اوایل بیستم به تولید بومی مشغول شد ولی ایران همچنان توپ‌های جدید را خریداری می‌کرد. تمرکز هر دو نیز بیشتر بر سرعت حرکت و شلیک سلاح بود و قدرت آتش در درجات اهمیت بعدی قرار می‌گرفت به عبارت دیگر توپخانه صرفاً پشتیبان است و نه نیروی تهاجمی.

وضعیت قزاق‌ها متفاوت بود و این مسئله در اولین درجه، از داشتن دو شعبه اجرا و تشکیلات در ستاد کل معلوم است (وستداهل، ۱۳۳۳: ۵). تفنگ این دسته بردن^۱ ساخته روسیه بود که از ۱۸۶۸ تا ۱۸۹۱/م ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۸ق انواع بهبود یافته آن در ارتش روسیه استفاده می‌شد. این تفنگ نیز از پشت گلوله خورده، نیدرلودر^۲ یا سوزنی و به دلیل خاندان بودنش یک رایفل محسوب می‌شود. در مقام مقایسه گفتنی است که سواره نظام در بیشتر تاریخ برای حمله به صفوف دشمن به کار رفته‌اند به همین دلیل سواره نظام ژاپن نیز مانند هم‌تایان بریتانیایی خود مسلح به شمشیر و سلاح کمری بودند نه تفنگ هرچند نکته‌ای وجود دارد، از قرن هجدهم برای سه نوع سواره نظام سنگین، متوسط و سبک وزن وظایف مشخصی تعیین شد، وظیفه اصلی دسته‌های سبک به دلیل قابلیت تهاجمی پایین و سرعت در حرکت حمایت از صفوف خودی و شناسایی هست که سلاح دوربرد برای ایشان بهتر عمل می‌کند (Bruce, 2015: 89).

^۱ Berdan

^۲ Needle-loader

بنابراین سواره نظام ایران بیشتر سبک اسلحه بودند که این امر با نبود زره از نظر ظاهری نیز صحیح است و اکثر قوای ایران را شامل می‌شدند زیرا از ایلات بودند امری که حتی با بررسی مقامات نظامی مشخص است (برای نمونه نگاه کنید به اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۵، سالنامه ج ۲: ۵ و ۷-۱۱). سبک بودن سلاح و دیگر تجهیزات برای نیرویی که چندان متمرکز مبارزه نمی‌کند و دائما نیاز به تحرک دارد الزامی است بنابراین همانطور که پیشتر در رابطه با الگوگیری از نیروی قزاقخانه گفته شد به نظر می‌رسد نه تنها تاکتیک و عملکرد نیروی نوع قزاق بلکه حتی نوع تسلیحات ایشان نیز متناسب با اصول سواره نظام در قشون ایران بود. باید گفت طبعاً بهترین نیروی ایران در این اقلیم و راه‌های صعب العبور سوارکاران هستند. نوع دیگر سوار زنبورک بود که حتی پس از عهد ناصری باقی بود (همان ۱۳) و همانطور که در تصویر ۸ معلوم است همچون توپ‌های دیگر به شیوه ریخته‌گری تولید می‌شد. البته قزاقخانه‌ای که در اینجا مد نظر است تا دوره کاساگوفسکی است که وی نیروی آموزشی و عملیاتی ایجاد نمود (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۵۵۵). صحیح است که دولت روسیه از این نیرو به اشکال مختلف همچون ارائه خدمات پزشکی حمایت می‌کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۲۶۸ سند ۷۲۶) اما پیش از کاساگوفسکی، علی‌رغم بودجه بالایی که قزاقخانه داشت تنها می‌توانست بجای سید سوار، شصت قزاق برای مبارزه استرآباد ارسال کند (همان: ۱۱۹ و ۲۱۹ اسناد ۲۷۶ و ۶۷۴). بنابراین نهایتاً سواران ایلات کارآمدتر و کم هزینه‌تر بودند. بر این اساس توجه زیاد به تشکیل افواج اتریشی پیاده، توپخانه و مهندسی را اینطور می‌شود توضیح داد که دولت از نیروی سنتی سوار رضایت داشته پس توجه خود را بیشتر معطوف به تشکیل پیادگان متعدد کاملاً سازمان یافته، یعنی مشابه پیادگان و توپخانه غربی کرده بود، به عبارت دیگر مقامات متوجه بودند برای حفاظت از ایران در طولانی مدت نیاز به سربازان جهت پوشش کلیه مرزها داشتند.



تصویر (۵) راست ریولور، چپ کاربین و مینی، یک مکنز سمت راست پایین، موزه قاجار تبریز. عکس از نگارنده



تصویر (۶) توپ و مهندس اوخاتیوس. عکس از waymarking.com



تصویر (۷) تفنگ برنندل در سمت راست عکس از تیم آرسنال، چپ توپ ایرانی از موزه مشروطه. عکس از نگارنده



تصویر (۸) زنبورک، راست عکس در کاخ گلستان و چپ در موزه قاجار. هر دو از نگارنده



تصویر (۹) نمونه توپ‌های کوچک کوهستانی در میدان مشق تهران ۱۹۱۰م. negarestandoc.ir

پس نیروی چریک و محلی هنوز بسیار معمول بود و ایشان نیز سلاح خود را داشتند. تفنگ نوع مینی^۱ یکی از معمول‌ترین تفنگ‌های ساخته شده در ایران بود که لوله بسیار نازک به زور خان دار شده داشت از این رو سریع داغ می‌کرد، اما چون تولید داخلی بود طوری ساخته می‌شد که مهمات دیگر انواع سلاح‌ها چون ورندل به آن بخورد (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۰) درواقع نسخه ایرانی از تفنگ نوع شارلویل خاندان شده بود. بنابر حکم همایونی، تفنگ‌های فتیله‌ای و چخماقی که در این دوره قدیمی محسوب می‌شدند را مرمت کرده و با دنگی کردن دوباره به کار می‌انداختند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۱۲۷ سند ۲۹۹). این امر نشان می‌دهد مهمات زیادی برای ورندل در ایران موجود بود. البته لازم به ذکر است که اگرچه فوروکاوا مینی^۱ را تفنگ آلمانی^۱ خوانده است ولی مینی^۱ کلامی فرانسوی به یاد کایتان کلاد مینی^۱ برای نوعی فشنگ پیچ‌دار شده است که توسط ارتش فرانسه در جنگ کریمه استفاده شد (بکراش، ۱۳۸۸: ۲۷).

تفنگ نوع شاسپو^۲ با برد سیصد متر و گلوله ۱۱ میلی متر، از نوع سوزنی که سیستم آن قدیمی‌تر از ورندل بوده و حداکثر دو دهه پیشتر خریداری شده بود نیز در قورخانه‌ها معمول

^۱ Minie

^۲ Chasspot

بود که در دوران ورندل آن را به سیستم گرا یا نمونه‌ای تبدیل می‌کردند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۱۲۷ سند ۲۹۹). نوع دیگر، تفنگ تاباتی^۱ بود، آن را تاباتیر می‌خواندند که دنگی می‌کردند و همراه ورندل به افواج مختلف از جمله فوج فراهمان می‌دادند (همان: ۱۰۲ سند ۲۱۶). فوروکاوا نیز به وجود زیاد تاباتی و شاسپو با فشنگ‌های فولادی-و نه پیشتر آهنی-اتریشی و بعدا روس اشاره کرده است که مشکل کمبود شدید ورندل برای سربازان خدمت را جبران می‌کردند (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۱). حال هرکدام از تسلیحات ایرانی را می‌شد به راحتی دستکم قنداق را از لوله جدا کرد چنانکه بختیاری‌ها نیز به همین شیوه، سلاح برای ملک المتکلمین ارسال کردند (عزیزالسلطان سردارمحترم، ۱۳۷۶: ج ۲: ۱۱۳۴) البته امر فوق برای حمل و نقل سلاح بوده و نشانه اهمیت انتقالات سریع و سبک تسلیحات ناصری است.

جناب دهقان‌نژاد نوشته‌اند دنگی کردن یعنی تبدیل تفنگ ته پر به سر پر که خانم مرتضوی قصابسرائی و خانم باصفا نیز از آن در تصحیح خود بهره برده و بدان اشاره کرده‌اند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۱۰۲ پاورقی ۱۴۵). نگارنده مصاحبه‌ای نیز با جناب جاناناتان فرگوسن^۲ (تصویر ۱۰) مسئول تسلیحات اسلحه‌خانه موزه سلطنتی بریتانیا انجام داده است. بنابر گفته ایشان سلاح شاسپو در ارتش فرانسه کمیاب بود پس سلاح سر پر یا مازل لودر را به ته پر تبدیل می‌کردند و این کار را سیستم تاباتی می‌خواندند به عبارت دیگر تاباتی نام یک نوع تفنگ نیست و این کار را با هر سلاحی از جمله کاربین و تسلیحات عصر ناپلئون نیز می‌کردند. درواقع در ته این تسلیحات جعبه فتلیه که دقیقاً معنی تاباتی است می‌ساختند، انجام این کار نیز بسیار ساده‌تر از ساخت تفنگ است: ته را بریده و یک در یا ورودی قرار می‌دادند تا فشنگ در آن قرار بگیرد که در آن زمان تکنولوژی جدیدی بود و بهترین راه برای تبدیل سلاح سوزنی چون شاسپو به نوع ورندل بود و حتی بریتانیایی‌ها این کار را با سلاح سوزنی‌شنایدر نیز انجام می‌دادندⁱⁱⁱ (تصویر ۴). در تقویت و تایید سخن ایشان باید افزوده شود که برای نمونه ناصرالدین شاه در نامه خود به نایب‌السلطنه امیرکبیر نوشته است سلاح‌ها به بدی دنگی شده‌اند و بخاطر آن در صورت سرباز باروت پس داده و او را کور می‌کند (همان: ۱۴۳ سند ۳۵۱)، اگر تفنگ سر پر بود همچین مشکلی نمی‌توانست وجود داشته باشد. بعلاوه چنانکه

¹ Tabatiere

² Johnathan Ferguson

امری است بدیهی، اساسا فشنگ با گلوله آهنی تفاوت دارد و نمی‌تواند در سلاحی غیر مدرن به کار برود، یا شلیک نمی‌شود یا منفجر می‌گردد و این امریست که هر نظامی آگاه از آن اطلاع دارد. اگر نگارنده بخواهد به منبعی شفاهی نیز اشاره کند باید گفت پدر مادر اینجانب آهنگر و دنگی کننده تفنگ در عهد احمد شاه بود و توصیف دخترشان از سلاح دنگی نیز همانیست که گفته شد.

نگارنده مدرکی دال بر وجود گاتلینگ^۱ یا هر نوع مسلسل اولیه دیگری در عهد ناصری نیافته است که با توجه به شرایط مختلف منطقی است. نخست آنکه چنین سلاح سنگینی شرایط مشابه توپ صحرایی می‌توانست داشته باشد، دوم آنکه در نبردهای منظم سطح دشت-های باز کاربرد دارد و نه در برابر نیروی پارتیزان غالبا کوه نشین، سوم آنکه ترکیب کوردایت که از موادی چون نیتروگلیسرین و نیتروسلولوس تولید می‌شود به تازگی در ۱۳۰۶/م ۱۸۸۹ ق اختراع شد پس تا پایان عهد ناصری فشنگ‌ها هنوز باروت سنتی استفاده کرده و بر این اساس دیر می‌سوختند در نتیجه دود زیادی تولید می‌کردند که استفاده از مسلسل را اساسا در دنیا بسیار سخت می‌کرد، ولی به محض آنکه فشنگ جدید معمول شد و مسلسل مشهور ماکسیم اختراع گردید این سلاح که سبک‌تر نیز بود توسط دولت ایران خریداری شد و حتی مورد امتحان شخص محمدعلی شاه قرار گرفت که سریعا جزیی از سواره نظام گردید (میرزایی، ۱۳۹۴: ۸۰۶-۸۰۷). پس می‌توان گفت مسلسل ماکسیم جایگزین خوبی برای زنبورک بود و این نشان می‌دهد حتی در ۱۳۲۶/م ۱۹۰۸ ق همچنان ذهنیت استراتژی ایرانی سنت بود.

همانطور که پیشتر گفته شد تفنگ ورندل و احتمالا تفنگ‌های سبک قشون قاجار قابلیت استفاده در نبرد تن به تن را نداشتند و چنانکه می‌دانیم و در تصاویر ۵ و ۷ مشهود است سرنیزه در قشوه قاهره کاربرد نداشته است بنابراین هیچوقت دوام تفنگ به شکل ارتش‌های غربی مطرح نبوده و سلاح دیگری مد نظر بود. شمشیر نوع سبیر^۲ برای افسران و دیگر مقامات بالا استفاده می‌شد حال شمشیر سنتی ایرانی نیز از نوع سبیر محسوب شده است از این رو در عصر قاجار حفظ گردید و در سیستم جدید نیز کاربرد داشت، چنانکه ناصرالدین شاه پس از

^۱ Gatling

^۲ Saber

جنگ بریتانیا به احتشام‌الدوله شمشیر مرصع تقدیم کرد (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۵). مشابه شمشیر این عصر در تصویر ۱۱ مشهود است، البته خنجر و شمشیر کوچک نیز، چنان که در همین تصویر بر کمر ولیعهد مشخص است ساخته می‌شد. در آن تصویر شمشیر الماس نشان نمره یک در دست شاه نیز مشخص است. بجز استفاده تشریفاتی، اساسا چنانکه در بالا نیز گفته شد قوای ایران باید گرایش به شمشیر می‌داشتند، سلاحی سبک که به راحتی می‌تواند حمل شود و چنانکه گفته شده سلاح دفاعی اصلی سربازان شمشیر و کارد بود (برای نمونه نگاه کنید به مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۴۴). پس اصول نظامی ایران چنان بود که سربازان پیاده باید تا حد امکان از سلاح آتشین به شکلی نه چندان خطی استفاده می‌کردند تا آنکه زمان دفاع از موقعیت یا حمله فرا برسد. منطقا در شرایط حمله تنها سلاح آتشی که قادر است قدرت آتش خود را حفظ کند تفنگ مکنز/ وینچستر اولیه است که چند فشنگ می‌خورد که بسیار نادر بوده است.

جدا از تسلیحات رسمی گفته شده نمونه‌هایی نیز با قاقاق وارد می‌شدند که از این میان جذیل افغان در شرق و کاربین فرانسوی در غرب استفاده بودند که در اثر جنگ بریتانیا-افغانستان و عثمانی-روسیه وارد ایران و یا برعکس می‌شدند، درواقع با هر موج درگیری نزدیک ایران، موجی از تجهیزات نیز به دست دولت و بیشتر، حکام محلی وارد می‌شد و این روند تا زمانی که بریتانیا نیز از شورش‌ها صدمه ندید ادامه یافت (ابراهیمی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۱۳-۲۱۴). البته سلاح تنها چیزی نیست که ارتش تولید یا خریداری می‌کند. راحت‌ترین و کم هزینه‌ترین کار، تولید کیسه باروت بود، تنها در تهران ۱۸۸۱/۱۲۹۸ ق روزی با دست ۵۰۰۰ عدد می‌ساختند که به طور کلی کافی بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۱). قطران که برای مصرف توپخانه نیز بود تا ۱۸۵۰/۱۲۶۶ ق از روسیه وارد می‌شد ولی در این سال، در گیلان تولید آن نیز آغاز شده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۱۴).

یکی از اولین وقایعی که ارتش ناصری درحال اصلاح پرهزینه را به چالش کشید نه پیروزی‌های نسبتا آسان متداوم حسام‌السلطنه در برابر پادشاهی عمان (ابراهیمی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۴ و ۱۵۸) بلکه شورش شیخ نه‌ری بود. طی آن کردهای بوتان، بدینان، حکاری و اردلان دست به طغیان زدند، افراد دولت قتل‌عام شده و دارالحکومه سقوط کرد درحالی که قوای کرد

رو به افزایش بود (Ozoglu, 2004: 74-75). لازم به یادآوری است که قوای ایلات سوارکار بوده و تجهیزات محلی را که به راحتی قابل تعمیر و تعویض بودند همراه داشتند. جز نفراتی که دولت در آذربایجان/تبریز داشت نفراتی نیز از تهران اعزام کرد که اکثر ایشان پیاده بودند. ماه اکتبر/ذیقعه فرمانده دولتی در ظاهر شورش را خواباند اما نفرات کرد در ظاهر عقب نشسته و از پشت لشکر دولتی را مغلوب کردند (یوشیدا، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۶ و فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۸).

آنچه گفته شد نشان بر ضعف فرماندهی کشور، من جمله از نظر دستکم گرفتن دشمن دارد. اما با این حقیقت که کردها طی چند ماه علی رغم نفرات کمتر ارتش، پس از آن پیروزی درهم شکسته شدند نشان بر افزایش قدرت نظامی کشور دارد. چنان که تا ۱۹۲۲م/۱۳۴۰ق و شورش سیمکو/سیمیتقو شکاک، دیگر شورشی حداقل به این عظمت در منطقه روی نداد (میرزایی، ۱۳۹۴: ج ۲: ۱۴۶۲). قطعاً نباید فراموش کرد که شورش یک اقلیت قومی جنگاور با جنگ خارجی، جنگ داخلی و انقلاب متفاوت است.

رویداد دیگر که ارزش اشاره دارد ناآرامی‌های دهشتناک دقیقاً پس از به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه خصوصاً در فارس است که ارتش ایران اعزام و قشقاییان را سرکوب نمود (مستوفی، ۱۳۶۰: ۳-۴). در درگیری با قشقاییان نیز مانند شورش شهری، نفرات دولتی به مراتب کمتر بوده اما پیروز شدند. نکته فوق در مقایسه با شکست‌های متداوم قوای کاملاً مسلح دولتی ایران در شورش گوکلان‌ها در اوایل حکومت ناصرالدین شاه (ابوت، ۱۳۹۶: ۱۱۷) نشان از پیشرفت و ارتقای قوای نظامی ایران در عهد ناصری به خصوص در مقایسه با دوره‌های بعد و قبل از خود دارد. هرچند با نظر به اینکه شجاع الدوله علی رغم تسلیحات بهتر و بیشتر حریفانش توانست شورش ایلات خراسان را پایان دهد (ناصرالدین شاه و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۳) می‌توان گفت موفقیت اصلی نظامی ایران نه از طریق تسلیحات بلکه سربازان ایران به دست آمده بود.



تصویر (۱۰) جانانان فرگوسن تفنگ شاسپو با سیستم تاباتیه/دنگی در دست. منبع عکس از خودشان



تصویر (۱۱) ناصرالدین شاه و ولیعهد از عملیات ارتش دیدن می‌کنند. تابلو موزه ملک، عکس از نگارنده

بازسازی عملکرد و تحول قشون عهد ناصری

در آغاز هدف از به وجود آوردن قوه نظامی، حفظ تمامیت عرضی، حفاظت از نوامیس میهن و البته نگاهبانی از ارزش‌ها و اصول فرهنگی کشور است. یعنی به محض آنکه جمعیتی متشکل، متحد و صاحب استقلال نسبی ایجاد شود به جهت اظهار وجود و حفظ خود به تشکیل نیروی

حربه مبادرت می‌ورزد. به عبارت دیگر هر جامعه انسانی صاحب سنت و روش به خصوصی جهت ایجاد نیروی جنگی، آموزش و بکارگیری آن دارد، می‌تواند این نیرو ثابت یا چریک باشد، به مبارزه مستقیم گرایش داشته باشد و یا روند حمله و عقب نشینی متداوم را برگزیند. به حتم هر انتخابی که آن جامعه در این رابطه دارد تاثیر مستقیم بر تجهیزات نظامی مورد استفاده می‌گذارد. همانطور که گفته شد هریک از فرمانروایان ایران با مقام‌های شاه، صدراعظم و یا وزیر جنگ تغییراتی را در قشون ایران به منظور مدرن‌سازی آن به انجام رساندند تا از این طریق وظایف قوه نظامی کشور را با نتایج مثبت همراه سازند و در نتیجه مشروعیت یا به عبارت دیگر اقتدار دولت علیه را حفظ کنند و حتی آن را افزون کنند. مشخصا در آغاز الگوی قشون ایران، ساختار ارتش فرانسه عهد ناپلئون بود که در پی آن تجهیزات فرانسوی و به طبع، تاکتیک‌های فرانسوی این عهد وارد ایران شدند اما این تحول محدود به گوشه‌ای از ایران بود و به نظر نمی‌رسد آنطور که مد نظر بود این نیرو شکل گرفته باشد درحالی که عملکرد سنتی خود را که متناسب با شرایط اقلیمی و فرهنگی ایران بود را دیگر نداشت.

در نتیجه شرایط فوق و شکست‌های متناوب در برابر روسیه و بریتانیا ایران عهد ناصری دست به موج جدید اصلاحات نظامی و در پی آن خرید یا تولید انواع تسلیحات زد (جدول ۱) که تقریبا با اصلاحات نظامی دیگر دول آسیایی از جمله امپراتوری ژاپن همزمان شد. سامورای-های این کشور تا پایان قرن نوزده میلادی به ارتشی مدرن بالغ بر ۲۵۰ هزار نفر تبدیل شدند، ناوگان چوبی ژاپن به چنان قدرتی تبدیل شد که بدون ازدست دادن یک ناو جنگی، کل ناوگان خاوردور روسیه را در نبرد تسوشیما از میان برد (برای نمونه نگاه کنید تاجر شیرازی، ۱۳۲۵/۱۹۰۷: ۹۵-۹۶) و در نتیجه ژاپن معادله جدیدی را حداقل در شرق آسیا ایجاد کرد ولی جنگ روسیه در قرن بیستم و حدود ده سال پس از ترور ناصرالدین شاه انجام گرفت درحالی که بیشترین تحولات نظامی ژاپن نیز البته در همین بازه زمانی به دلیل نزدیک بودن جنگ با روسیه انجام گرفت بنابراین مقایسه صحیح آن است که به سال‌های پیشتر نظر افکنیم. برای این منظور مقایسه کلی تسلیحات نشان می‌دهد از منظر تکنولوژیک تسلیحات رسمی نظامیان دو کشور تقریبا در یک سطح بودند تا آنکه اصلاحات سپهسالار و به خصوص تحولات نظامی ۱۲۹۷/م ۱۸۸۰ ق در ایران انجام شدند که تفنگ بریچ‌لودر ورندل و حتی

وینچستر مکنز وارد شدند درحالی که ارتش ژاپن همچنان از سلاح نیدل لودر بهره می‌برد. هر دو نیروی نظامی به خرید تجهیزات مورد استفاده ارتش خود، حداقل تسلیحات میدان جنگ چون توپ و تفنگ از کشورهای غربی وابسته بودند در نتیجه تسلیحات تولید داخلی هردو تا حدود قابل توجهی متوجه تجهیزات کمری سرد و گرم می‌شد اما ایران بنابر سنت خود گرایش به تغییر تسلیحات غربی و درواقع بومی‌سازی کامل آنان داشت، بنابراین ورود سیستم تاباتی‌ه باعث شد آهنگران ایرانی به تولید تسلیحات بریچ‌لودر دست بزنند. البته باید گفت اساساً کمبود تسلیحات به خصوص تفنگ ورندل و توپخانه مشکلی واضح در ایران بود، به عبارت دیگر تسلیحات قشون ایران از بعضی جنبه‌ها نسبت به تسلیحات ارتش ژاپن با کیفیت‌تر ولی از دیگر جنبه‌ها با کمیت پایین‌تر بود. لازم به گفتن است که بنابر نوشته سرگرد فوروکاوا ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق درآمد ایران ۲,۵ میلیون ین و بودجه نظامی ۲ میلیون ین بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۸) پس فشار اقتصادی شدید ارتش نو بر ایران مشخص می‌شود.

با این مقایسه می‌توان گفت علی‌رغم تمام اصلاحات عهد ناصری، شرایط نظامی ایران کماکان بسیار حساس بود و با اقتصاد ضعیف کشور که تا مدرن شدن فاصله بسیاری داشت، انتظار نتایج خارق‌العاده منطقی نبود. هرچند باید این امر را در خاطر داشت تفاوت بسیاری بین قشون عموماً به طور سنتی سوار ایران با سنت پیادگان کشورهای شرق آسیا از جمله ژاپن دارد. می‌توان گفت ارتش ایران بیش از اندازه به نسبت اقتصادی که داشت بزرگ بود، چنانکه در جنگ با نهری و پیروزی شجاع الدوله مشخص شد فرماندهی قشون در ایران همچنان سنتی بود. به دلیل سیاست تمرکزگرایی ارتش که طی آن اکثر قوای نظامی ساکن شهرهای بزرگ و مهم ایران به خصوص تهران بودند، نیروی اعزامی میان راه تقویت نمی‌شد مسئله‌ای که منطقی‌اً باعث افت روحیه سربازان می‌شود. شمار تسلیحات چندان زیاد نبود، ولی چنانکه نشان داده شد این نیرو عملکرد قابل قبولی داشت پس می‌توان گفت جدای از نوع تسلیحات، مهارت و روحیه سربازان نقش اساسی در مبارزه ایفا می‌کرد. نمونه بی‌بدیل اینکه نظامیون مدرن با تجهیزات اندک بتوانند دشمن خود را مغلوب کنند ارتش سرخ شوروی در برابر

ورماخت^۱ آلمان است (Glantz & House, 2015: 358). پس در اینجا است که معلوم می‌شود برای چه دولت بیشتر علاقه داشت ایلات را راهی عملیات نماید.

بررسی تسلیحات علاوه بر نتایج فوق تاحدودی نشان دهنده استراتژی، تاکتیک و البته سیاست‌های کشور در برابر امور نظامی نیز است چنانکه نظر ایران به مرور از بریتانیا و فرانسه برگشت و بیش از هر زمان دیگر متوجه اتریش-مجارستان و البته آلمان شد. این امر هم در تسلیحات این دوره (تصویر ۱۲) و هم نوشته رجالی چون سلطان مسعود میرزا قاجار مشهود است (ظل‌السلطان، ۱۳۲۳: ۶۶۶). وقتی به جنگ ۱۲۷۶ق/۱۸۶۰م مرو نظر می‌افکنیم شاهد نوعی از الگوی جنگی هستیم که با توجه به نوع تسلیحات و استراتژی قابل استفاده برای چنین تسلیحاتی منطقی هستند، اول شاهدیم که قشون در یک نقطه مشخص جمع می‌شود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۳۴) قشون به منظور پیشروی و انجام عملیات به پیشقراولان سوار که ترجیحا پشتیبانی توپخانه سبک را برعهده دارند (همان: ۵۹) وابسته است، همین سواران سبک معمولا از ایلات است که شناسایی، خبررسانی و مانور چه در دشت و چه بر کوهستان انجام می‌دهد به عبارت دیگر صف اصلی و طلایه دار قشون سواره نظام هستند، بر این اساس انتظار بر آن است که سواران قدرت مبارزه حداقل تا به آنجا داشته باشند که نیروی پیاده سر رسیده و خطوط تدافعی ایجاد کند به عبارت دیگر پیاده تنها نقش متعادل سازی شرایط دارد درحالی که انجام چنین امری توسط واران دشوار است. همین خط دفاعی پیادگان نیز است که اجازه می‌دهد بجز توپخانه کوهستانی که به دلیل سبک بودن بهترین گزینه جهت همراهی سواره نظام است، توپخانه سنگین یا در اصطلاح «قلعه کوب» سربرسد و قابل استفاده باشد، یعنی روش آن بود که اگر قوای منعطف سوار توانایی نفوذ در خطوط دشمن را ندارند، برای نمونه در برابر «باستیان» قرار گرفته‌اند نبرد را به پیادگان منتقل می‌کنند و ایشان با استفاده از توپخانه صحرایی به مبارزه نسبتا طولانی دست می‌زنند تا پیشروی کنند (نمودار ۱). شرایط توصیف شده فوق دقیقا در نبرد یل اوتان روی دادند که در آن بجز توپخانه صحرایی، از هویتزر هم استفاده شد و برتری اتش قشون دولتی مشهود است (همان: ۴۹-۵۰) این روش مبارزه تا حدودی حداقل به

^۱ Wermacht

جبهه شرقی جنگ جهانی اول نیز شبیه است (Thomas, 2003: 12). پس ایران سنت نظامی تقریباً مناسب جهت ورود به جنگ‌های قرن بیستم را دارا بود.



تصویر (۱۲) پیستول لوگر مدل ۱۹۰۸ ساخت آلمان در موزه مشروطه، عکس از نگارنده



نمودار (۱) چرخه عملکرد قشون ناصری

جدول (۱) تسلیحات اصلی عهد ناصری و انواع دیگر که در مقاله مطرح شدند.

نوع سلاح/مهمات	نام سلاح/محل تولید	زمان ورود
سیبر	شمشیر افسری/ ایران	پیش از عصر قاجار
توپ فیتیله‌ای/ مهمات مجزا	زنبورک/ ایران	پیش از عصر قاجار
ماسکت فیتیله‌ای/ مهمات مجزا	شمخال/ ایران	پیش از عصر قاجار
توپ چخماقی موزرلودر/ مهمات مجزا	ژربییوال/فرانسه و ایران	عهد فتحعلی شاه
تفنگ چخماقی موزرلودر/ مهمات مجزا	شارلویل/فرانسه و ایران	عهد فتحعلی شاه
مرتار موزرلودر/ مهمات مجزا	خمپاره/ ایران	عهد ناصری
تفنگ کپلاک موزرلودر/ مهمات مجزا	کاربین و مینه/فرانسه، بریتانیا و ایران	عهد ناصری
رایفل سوزنی/ مهمات مجزا	جذیل/حوزه فرهنگ ایرانی	اوایل عهد ناصری
کمری/ مهمات مجزا و فشنگ	ریولور/فرانسه و بریتانیا	میانه عهد ناصری
رایفل سوزنی/ فشنگ	شاسپو/فرانسه	میانه عهد ناصری
وینچستر/ فشنگ	مکنز/بریتانیا	پس از سفر فرنگ دوم ناصری
رایفل بریج لودر/ فشنگ	ورندل/اتریش-مجارستان	پس از سفر فرنگ دوم ناصری
رایفل بریج لودر و سوزنی/ فشنگ	بردان/روسیه	پس از سفر فرنگ دوم ناصری
توپ بریج لودر/ فشنگ	اوخاتیوس/اتریش-مجارستان	پس از سفر فرنگ دوم ناصری
توپ بریج لودر/شرپنال	اشنایدر/فرانسه	پس از سفر فرنگ سوم مظفری
مسلل/ فشنگ	ماکسیم/بریتانیا	پس از سفر فرنگ سوم مظفری

نتیجه‌گیری

به دنبال رشد نفوذ و قلمرو امپراتوری‌های استعماری در قرن نوزدهم میلادی/۱۳-۱۴ قمری، ایران به اصلاحات نظامی همه‌جانبه دست زد که به طور کلی سه دوره را شامل می‌شود: ۱۸۰۳ تا ۱۸۴۸م/۱۲۱۸-۱۲۶۴ق: زمانی که با شروع جنگ روسیه ضعیف‌های ساختار نظامی و تکنولوژیک ایران به خصوص در رابطه با قدرت توپخانه نمایان شدند، ضعیف‌هایی که نایب

السلطنه عباس میرزا و فتحعلی شاه را در آغاز با استفاده از قوای گرج و لهستانی، سپس متخصصین فرانسوی و بریتانیایی واداشت درحالی که از اصلاحات عثمانی نیز پیروی می-کردند. سیاست نظامی این عهد تقریباً در هر زمینه با مشکل و شکست رو به رو شد و در زمان محمد شاه بهبود نیافت، تسلیحات این عهد بیشتر تولید بومی و مشابه مینیه بوده ولی از تجهیزات فرانسوی و بریتانیایی نیز استفاده شد تا ارتش مدرن را تجهیز کند. درواقع این چهل سال زمانی است که توجه اصلی دولت به یادگیری از ارتش‌های غربی جهت شکل‌گیری لشکر و نه ارتشی به سبک غربی جدید بود که این لشکر تمام اساس ساختار نظامی غربی را پذیرفته بود، یعنی به پیاده نظام تمرکز داشته، سواره نظام در اصل مکمل نظام بوده و توپخانه سنگین اصل پیروزی دیده می‌شد، البته این دوره صرفاً به عنوان پیشینه در مقاله حاضر بیان شد ولی به نظر می‌رسد سیاست نظام بر بومی‌سازی طرح ریزی نشده بود، درواقع نه نیروی نظامی مدرن کاملاً غربی بود و نه نیروی سنتی قابلیت همیشگی خود را داشت.

از ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶م/۱۲۶۴-۱۳۱۳ق: آرزوهای ناصرالدین شاه مبنی بر غلبه بر سرزمین‌های ایرانی سرکش به همراه ترس شدید از بابت جنگ آینده با دول روسیه و بریتانیا، باعث شدند مجموعه اصلاحاتی گسترده با اداره صدراعظم‌ها و وزرای جنگ مختلف و بودجه‌ای که تقریباً دو سوم کل درآمد سالیانه کشور بود انجام گیرد. اصلاحات این دوره جدای از پیروزی‌های چند در برابر بعضی دول خارجی مثل عمان، بیشتر در راستای سیاست‌های داخلی مفید واقع شدند. درواقع ارتش نقشی تدافعی برای مرزهای ملی و ولایتی کشور در برابر حملات یاغیانہ ایفا کرد و وظیفه اصلی آن نمایش و تثبیت اقتدار حکومت مرکزی بود. تسلیحات غالب یا مشهور این عهد بیشتر عبارت‌اند از: ورن‌دل و اوختایوس اتریشی در کنار بردن روس، کاربین فرانسوی-بریتانیایی و مکنز بریتانیایی. بعلاوه مجموعه تسلیحات بومی گرم و سرد که میراث گذشته بودند و یا با صنعت-تکنولوژی محلی تولید می‌شدند در کنار موارد دنگی شده در اسلحه‌خانه‌های ایران به وفور وجود داشتند. این زمانی است که لشکر مدرن تبدیل به ارتش یا قشون قاهره شد، چنانکه نیروی دریایی جدید نیز تشکیل شد هرچند امر فوق در مقاله حاضر موضوعیت نداشت. واحدهای سوار مستقل ایجاد شدند که در نبردهای بزرگ نقش نیروی مدرن را قادر بودند برعهده بگیرند درحالی که زمان دیگر اصول جنگ پارتیزانی را برعهده

داشتند بدین معنا که سبک اسلحه بودند، نه زره داشتند و نه حتی تفنگ یا نیزه سنگین حمل می‌کردند بنابراین قابلیت جابجایی بالایی داشته و قادر بودند با سرعت حمله کرده و در صورت لزوم با سرعت نیز عقب نشینی کنند که نیروی قزاق الگوی خوبی جهت مدرن سازی چنین سیستمی محسوب می‌شد. حال از آنجایی که سواران بیشتر از میان ایلات برگزیده می‌شدند اساساً دولت نگرانی چندی نه در آموزش و نه در فرماندهی ایشان نداشت بنابراین تمرکز خود را بر اصلاح پیادگان گذاشت. این واقعیت که به مرور سپاهیان ملل بزرگتر و قدرت آتش ارتش‌ها مهیبرتر می‌شد بر کسی پوشیده نبود بنابراین وجود نیروی پیاده انبوه که بتواند تمام نقاط استراتژیک ایران را حفظ کرده و در سنگرها باقی باشد یک نیاز بود. با توجه به دکترین دفاعی قشون ناصری امر فوق بدیهی بوده و مشخص است استفاده گسترده از سیستم تاباتی و تاکید بر حمایت توپخانه و نه پیادگان در همین راستا بود. درواقع به نظر می‌رسد تجهیزات و اندیشه نظامی قشون ناصری بر آن بود که پیادگان صرفاً جهت حفظ سنگر بوده و هرگونه مانور، پیشروی یا خرابکاری توسط نیروی سوار با پشتیبانی توپخانه انجام می‌شد، توپخانه‌ای که مشخصاً رو به رشد بود و مانند دوره پیشین قدرت آتش فردی اولویت نداشت به عبارت دیگر انعطاف توپخانه اهمیتی برابر با سرعت سواره‌نظام داشت. تمام این شرایط نشانگر آن است که اساساً وزارت جنگ و دولت ناصری بر حفظ اصول کلی قشون سنتی و صرفاً اصلاح و مدرن سازی آن تاکید داشته است، به عبارت دیگر اولویت آن هماهنگی با اقلیم ایران بود. حال به نظر می‌رسد دکترین فوق نسبت به نه تنها دوره پیشین بلکه حتی آغاز عهد ناصری موفق‌تر عمل کرده بود. بنابراین قشون ناصری برای کاری که می‌کردند و هدفی که داشتند توانا بودند.

از ۱۸۹۶ تا ۱۳۱۳/م ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۴ق: عهدی که امور تماماً در دست دولتمردان بوده و به‌خاطر شرایط آشفته داخلی (که با جنگ جهانی اول بدتر شده بود) سیاست اصلاحات نظامی تغییر کرد و بیشتر به دولی چون آلمان توجه شد. صد البته به دلیل گستردگی و جزییات بالای این دوره، به طور منطقی در مقاله حاضر بدان پرداخته نشد. پس نهایتاً چنانکه امروز شاهدیم اصلاحات نظامی در راستای حفظ یکپارچگی کشور موفق عمل کرد، در برابر نیروی امپراتوری‌های بزرگ ضعیف بود اما می‌توانست تهاجم به ایران و اشغال کشور را پرهزینه کند.

البته اگر قصد آن باشد آنچه که در این مقاله گفته شد در ارتش امروز رعایت کنیم پیشنهاد می-شود توجه به آموزش قوای نظامی در درجه اول و سپس کمیت و آنگاه کیفیت سلاح مد نظر قرار گیرد اما بالاتر از همه دکترین نظامی کاملاً منطبق با اقلیم ایران طرح ریزی شود و بر این اساس توجه به نیروی متحرک بیش از پیاده‌نظام و اساساً جنگ ایستا باشد.

قدردانی

از خبرگان توانمندی که در طول پژوهش، دانش خویش را سخاوتمندانه در اختیار محققان این پژوهش قرار دادند و استواری پژوهش حاضر بر مشارکت و دانش این بزرگواران قرار گرفته است بسیار سپاسگزاریم.

منابع

- ابراهیمی نژاد، بدرجهان. (۱۳۹۲). *ایران و عمان در دوره ناصری: روابط ایران و عمان در دوره ناصرالدین شاه قاجار* (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۶ م). تهران: خانه کتاب.
- ابوت، کیث ادوارد. (۱۳۹۲). *شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار: گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران ۱۸۴۷-۱۸۶۶ م.* ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات. تهران: امیر کبیر.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا قاجار. (۱۳۹۵). *اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق.* جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمد باقر خان مقدم. (۱۳۱۵). *تاریخ سلاطین ساسانی که طبقاً چهارم از ملوک فرس یا پادشاه عجم بودند.* جلد دوم. تهران: دارالانطباعه مبارکه.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری.* ج ۱. محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری.* ج ۳. محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- بامداد، مهدی. (۱۳۷۸). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری.* جلد اول. تهران: زوار.

- بکراش، دبور. (۱۳۸۸). جنگ کریمه. آرش عزیزی. تهران: ققنوس.
- تاجر شیرازی، آقا حسین علی. (۱۹۰۷/۱۳۲۵). میکادونامه. بمبئی: جیل الممتین.
- تاج عینی، مریم و کلهر، محمد. (۱۳۸۶). نیروهای نظامی در دوران مشروطیت. شماره ۵۹.
- خزایی، علی رضا. (۱۳۹۸). تاریخ خاندان قاجار. تهران: نگار تابان.
- رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۱). آموزش، دین و بحث تحولات فرهنگی در ایران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- شهبازی، داریوش. (۱۳۹۷). تاریخ قشون قاجاریه. تهران: ماهریس
- ظل السلطان، سلطان مسعود. (۱۳۶۸). خاطرات ظل السلطان. ج ۲. حسین حسندیو جم. تهران: اساطیر.
- عزیزالسلطان سردارمحترم، حاجی اکبرالله غلام علی خان گروسی. (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عزیزالسلطان: ملیجک ثانی. ج ۲. محسن میرزایی. تهران: زریاب.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا قاجار. (۱۳۹۴). تاریخ عضدی: شرح حال فتحعلی شاه قاجار. فرشاد فرشلاف ابریشمی. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
- فلور، ویلم. (۱۴۰۰). دیوان و قشون در عصر صفوی. کاظم فیروزمندی. تهران: آگه.
- فوروکاوا، نوبویوشی. (۱۳۸۲). سفرنامه فوروکاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین ژاپن به ایران در دوره قاجار. ترجمه هاشم رجب زاده و کینجی ئه-اورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قاجار، سلطان علی میرزا. (۱۳۷۳). داستان قاجار: شاهان و زنان فراموش شده. نادعلی همدانی. تهران: ققنوس.
- قانون نظام. (۱۲۷۷). نسخه خطی در کتابخانه ملی به شماره ثبت ۶۵۶۲.
- کین، دونالد. (۱۳۹۶). میجی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۸۵۲-۱۹۱۲). ترجمه هاشم رجب زاده. تهران: جهان کتاب.
- لسان الملک سپهر و سپهر، محمد تقی خان ضرابی کاشی. (۱۳۹۰). ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه سلطنت محمد شاه. جلد اول. جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- لطیف پور، احمد. (۱۳۹۴). خوزستان در عصر قاجار. ج ۱. تهران: فرهنگ مکتوب.
- مریخ. (۱۲۹۶). شماره ۲. ص ۲.

- مدرّس، یحیی؛ سامعی، حسین و صفوی مبرهن، زهرا. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مصطفی خان سرتیپ. (۱۳۸۷). سفرنامه حمزه میرزا: شرح لشکرکشی ۱۲۷۶ ق به مرو از زبان یک شاهد عینی. محسن رحمتی. تهران: تاریخ ایران.
- ملک، سر جان. (۱۳۹۷). ماهایی از ایران: از یادداشت‌های مسافری در شرق. ترجمه شهلا طهماسبی. تهران: ققنوس.
- ملک ساسانی، احمد خان. (۱۳۷۹). سیاست‌گران دوره قاجار. تهران: مگستان.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۶۰). در شرح زندگانی من ج ۲. تهران: زوآر.
- میرزایی، محسن. (۱۳۹۴). تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق: از کلنل دومانتوویچ تا میرینج رضاخان سوادکوهی. ج ۱. تهران: علم.
- میرزایی، محسن. (۱۳۹۴). تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق: از کلنل دومانتوویچ تا میرینج رضاخان سوادکوهی. ج ۲. تهران: علم.
- ناصرالدین شاه و دیگران. (۱۳۹۷). نامه‌هایی به ناصرالدین شاه: مجموعه‌ای از عرایض متضمن اوامر شاه به امین‌السلطان میان سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۳ ق. مجید عبدامین. تهران: سخن و موقوفات محمود افشار.
- ناصرالدین شاه. (۱۳۹۸). مرقع ناصری: طراحی‌ها، سیاه مشق‌ها و یادداشت‌های ناصرالدین شاه قاجار. به کوشش و تصحیح مجید عبدامین و مهدی فراهانی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ناصرالدین شاه. (۱۳۹۹). مکاتبات ناصرالدین شاه با کامران میرزا نایب‌السلطنه. مرضیه مرتضوی قصابسرائی و مهتا باصفا. تهران: کتابخانه و موزه ملی ملک.
- وستداهل. (۱۳۳۳). نظامنامه اداره نظمیه. تهران: بوسفور.
- یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران: از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰. تهران: خجسته.
- یوشیدا، ماسهارو. (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماسهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار ۱۸۸۰-۱۸۸۱، ۱۲۹۷-۱۲۹۸. ترجمه هاشم رجب زاده و کینچی ئەاورا. تهران: آستان قدس رضوی.

- Bruce, Robert B. Dickie, Lain. Kevin, Pavkovic. Michael G, Schneid Fredrick C. (2015). *Fighting techniques of the Napoleonic age 1792-1815: equipment, combat skills and tactics*. Berlin.
- Cronin, Stephanie. (2007). *Tribal politics in Iran: rural conflicts and the new state, 1921-1941*. London: Royal Asiatic society.
- Cronin, Stephanie. (2010). *Soldiers, Shahs and subalterns in Iran: opposition, protest and revolt, 1921-1941*. London: Palgrave Macmillan UK.
- Dawson, Anthony, & Dawson, Paul. (2007). *Napoleonic artillery*. Ramsbury: the Crowood.
- Esposito, Gabriele. (2020). *Japanese armies 1868-1877: the Boshin war & Satsuma rebellion*. London: Osprey.
- Farmanfarmaian, Roxane. (2008). *War and peace in Qajar Persia: implications past & present*. New York: Routledge.
- Glantz, David M & House, Jonathan M. (2015). *When Titans clashed: how the red army stopped Hitler, revised and expanded ed*. New York: university of Kansas.
- Ivanov, Alexi & Jowett, Philip. (2012). *the Russo-Japanese war 1904-05*. London: Osprey.
- Nafziger, George. (1996). *Imperial bayonets, tactics of the Napoleonic battery, battalion and brigade as found in contemporary regulations*. London: green hill books.
- Nosworthy, Brent. (1997). *battle tactics of Napoleon and his enemies*. London: constable.
- Ozoglu, Hakan. (2004). *Kurdish notables and the Ottoman state: Evolving identities, competing loyalties and shifting boundaries*. Istanbul.
- Rothenberg, Gunther. (1981). *the art of warfare in the age of Napoleon*.
- Thomas, Nigel. (2003). *the German army in ww1: 1914-1915*. London: Osprey.

i - این مصاحبه در ۲۰۱۹م/۱۳۹۹ش انجام شد، نشانی سایت ایشان: <https://kapszli.hu> و نشانی یوتیوب: www.youtube.com/c/capandball است. البته اینجانب قسمت مربوط به ورندل در برنامه تسلیحات فراموش شده در یوتیوب منتشر شده در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۷م را نیز برای اطمینان بیشتر مشاهده کردم: <https://www.youtube.com/watch?v=NVqgvyQ0Tvw>

ii - جناب رجب‌زاده هلندی ترجمه کرده‌اند ولی در متن آن را با geweer آلمانی مقایسه کرده و در زبان ژاپنی، آلمان را دوچ می‌خوانند، هلند نیز آراندای گفته می‌شود، اگر گوینده گرایش به زبان انگلیسی داشته باشد همان را نیز داچ یا دوچ می‌گوید، متأسفانه متن ژاپنی مشاهده نشد ولی احتمال زیاد منظور آلمانی بوده باشد.

iii - نشانی صفحه اینستاگرام ایشان: <https://www.youtube.com/user/RoyalArmouries>